

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: سوره بقره

تاریخ: ۱۹ دی ۱۴۰۲

موضوع جزئی: آیه ۵۴ - ادامه تفسیر بخش دوم - ۶. معنای قتل نفس -

مصادف با: ۲۶ جمادی الثانی ۱۴۴۵

پاسخ به اشکالات و ابهامات

جلسه: ۲۴

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین

پاسخ به اشکالات و ابهامات

آخرین مطلبی که درباره این فقره از بخش دوم باقی مانده، پاسخ به بعضی از اشکالات و ابهاماتی است که قبلاً طرح کردیم. گفتیم چنانچه به ظاهر الفاظ «اقتلوا انفسکم» اخذ شود، یعنی امر امتحانی نباشد بلکه حقیقی باشد، قتل به معنای پایان حیات باشد و نه کنایه از تهذیب نفس، «انفسکم» هم به معنای بعضکم بعضا باشد و اینکه بعضی از شما حقیقتاً بعضی دیگر را به قتل برسانید؛ این با یک اشکالات و ابهاماتی مواجه است. ما در هر سه جهت به این نتیجه رسیدیم و گفتیم اولاً امر، امر حقیقی است و نه امتحانی؛ در جلسه گذشته به تفصیل این را بیان کردیم. ثانیاً قتل هم به معنای حقیقی خودش در اینجا به کار رفته و نه کنایه از تهذیب نفس. در جهت سوم هم اشاره کردیم که منظور این است که بعضی از شما بعض دیگر را به قتل برساند، یعنی دیگرکشی و نه خودکشی. ما قرائن مفرقه این سه جهت را ذکر کردیم و ضمناً به قرائن مبعده این سه جهت هم اشاره کردیم.

حالا با مرور برخی از اشکالاتی که قبلاً اشاره شد، هم یک جمع بندی از معنای این آیه داریم و هم به آن اشکالات و ابهامات بنابر نظر برگزیده پاسخ داده خواهد شد. عمدتاً چهار اشکال و ابهام نسبت به هر یک از این احتمالات مطرح شد:

۱. اینکه چگونه امر به قتل و کشتن یکدیگر با عفو که ظهور در اسقاط مجازات دنیوی دارد سازگار است؟
 ۲. اینکه اگر بنی اسرائیل با اطاعت و امتثال این امر همه افرادش کشته شوند، دیگر کسی باقی نمی ماند تا بخواهد به مصلحت‌هایی که در پی این مجازات‌ها وجود دارد، برسد.
 ۳. آنچه که در این آیه گفته شده، با آیه ۶۶ سوره نساء سازگاری ندارد و قابل جمع نیست.
 ۴. اینکه واقعاً خودکشی و دیگرکشی تکلیف بسیار شاق و غیرقابل تحملی است، مخصوصاً در آن قوم که با یکدیگر عمدتاً پیوند خویشاوندی، رفاقت و فامیلی داشتند. چگونه ممکن است خداوند آنها را وادار به یک چنین کار بسیار سخت کند، در حالی که می دانست آنها به این امر نمی توانند عمل کنند؛ گذشته و پیشینه بنی اسرائیل و مخالفت‌هایی که با اوامر خدا و نبی خدا کرده بودند، گواه روشنی بر این مدعاست.
- البته اشکالات دیگری هم اینجا در لابه لای بحث‌ها مورد تعرض واقع شد، ولی اساس اشکالات این چهار اشکال است. ما این چهار اشکال را مخصوصاً با نظری که راجع به این فقره از آیه اختیار کردیم باید پاسخ بدهیم. این چهار اشکال

متوجه مختار ما خواهد بود؛ ما در حدی که جلسه اقتضا می‌کند و فرصت هست، به این چهار اشکال جواب می‌دهیم، اگرچه برخی از اینها در طی جلسات گذشته پاسخ داده شده است؛ در این جلسه یک مرور و جمع‌بندی از آن چیزی که گفته شده، خواهیم داشت.

پاسخ اشکال اول

اشکال اول این بود که امر به قتل چگونه با عفو سازگار است، چون عفو ظهور در اسقاط مجازات در دنیا دارد و اگر ما بخواهیم عفو را حمل بر عفو اخروی کنیم به این معنا که اینها در این دنیا مجازات و کشته شدند و این در واقع بهای عفو آنها در آخرت است، مثل مرتدی که توبه می‌کند ولی در عین حال مجازات او به قوت خودش باقی است، اما این مجازات به ضمیمه توبه موجب مغفرت او در عالم آخرت می‌شود.

ما عرض کردیم و الان هم تأکید می‌کنیم که ظهور کلمه عفو در «ثم عفونا عنکم من بعد ذلک لعلکم تشکرون» همان است که مستشکل می‌گوید، یعنی ظاهر «عفونا» در واقع اسقاط مجازات دنیایی است و دارد آنها را مورد عفو قرار می‌دهد. این در آیه ۵۲ است، یعنی دو آیه قبل از این آیه؛ اما قبلت دلیل بر این نمی‌شود که این عفو بعد از قتل نباشد؛ مجموعه آنچه که در این آیه گفته شده در واقع بر این معنا و مضمون دلالت می‌کند که خداوند تبارک و تعالی بعد از آن گناه عظیمی که بنی اسرائیل مرتکب شدند و مجازاتی که برای آنها مقرر کرد، آنها را مورد عفو قرار داد، و عفو هم مربوط به همین دنیاست؛ لکن اینکه خداوند تبارک و تعالی اینها را عفو کرد، به دنبال توبه و مجازات قتل بود. بنی اسرائیل بعد از این مجازات دو دسته شدند، یک دسته مقتولین و آنهایی که کشته شدند، قهراً در مورد آنها باید بگوییم عفو و مغفرت آنها مربوط به عالم آخرت است؛ اما همه این چنین نبودند. یک بخشی از بنی اسرائیل باقی ماندند؛ خداوند تبارک و تعالی بعد از مواجهه با درخواست حضرت موسی و توبه و انابه بنی اسرائیل و ضجه و زاری آنها، و اینکه حضرت موسی از خداوند تقاضای عفو و بخشش آنها را کرد، بعد از اینکه عده‌ای کشته شدند اتفاق افتاد. البته نمی‌توانیم تعداد بگوییم؛ اینکه مثلاً چند نفر کشته شدند تا خداوند آنان را بخشید، معلوم نیست ولی همه آنها کشته نشدند؛ به قول عوام این یک ضرب شستی بود که به آنهایی که مرتکب گناه شده بودند و همین باعث شد حالت ندامت و پشیمانی در اکثر آنها اتفاق بیفتد. بنابراین خداوند تبارک و تعالی آنها را عفو کرد؛ عفو هم همان عفو دنیایی است؛ لذا هیچ منافاتی با «ثم عفونا» ندارد. تنها نکته‌ای که وجود دارد این است که «ثم عفونا» قبل از این ذکر شده، اما این هم مبعود نیست، چون مجموع این دو آیه و این کلام مورد نظر است؛ قبلت و بعدیت در اینجا موضوعیت ندارد. در نتیجه این اشکال به این ترتیب مرتفع است و مانعی محسوب نمی‌شود.

پاسخ اشکال دوم

اشکال دوم این بود که اگر همه اقدام به قتل یکدیگر می‌کردند، دیگر کسی باقی نمی‌ماند تا به مصلحت‌هایی که به دنبال مجازات، عاید توبه‌کنندگان و انسان‌های باقی مانده می‌شود، برسند. این توبه و مجازات عمدتاً برای این است که عبرتی شود و دیگران دست از این کار بردارند؛ اگر قرار بود همه همدیگر را بکشند، چنین نتیجه‌ای حاصل نمی‌شد.

این هم با توجه به توضیحی که در پاسخ به اشکال اول گفتیم، روشن می‌شود و آن اینکه بالاخره وقتی که خداوند تبارک و تعالی امر به قتل انفس کرد، در برخی روایات دارد که مثلاً حضرت موسی به برادرش هارون دستور داد جمعی را برای این منظور آماده کنند؛ چند هزار نفر را برای این کار آماده کرد و آنها مدعی بودند که ما جزء گوساله پرستان نبودیم، لذا آنها متکفل اجرای این مجازات شدند. وقتی که عده‌ای از مشرکان و گناهکاران کشته شدند، آنگاه دستور به توقف واصل شد. پس همه کشته نشدند، دقیقاً هم نمی‌توانیم بگوییم چه تعداد بوده ولی در مجمع البیان روایتی نقل شده که عفو خداوند صادر شد و این مجازات متوقف گردید. بعضی‌ها می‌گویند همین قدر که این دستور آمد و از یک طرف عده‌ای دست به شمشیر بردند و آماده شدند برای اجرای این مجازات، ترس و وحشت به جان دیگران افتاد، صدای زن‌ها و کودکان و مردان به ضجه و ناله بلند شد، و اساساً قبل از آنکه کسی کشته شود، عفو تحقق پیدا کرد. این احتمال را عرض کردیم نمی‌توانیم بپذیریم و برخی روایات هم با این مطلب سازگار نیست. اما این اشکال که با فرمان قتل، دیگر کسی باقی نمی‌ماند تا این مصلحت‌ها به او واصل شود، با این بیان مرتفع می‌شود.

پاسخ اشکال سوم

اشکال سوم این بود که براساس آیه ۶۶ سوره نساء خداوند به مؤمنین می‌فرماید اگر شما بودید و دستور می‌دادیم به شما که یکدیگر را به قتل برسانید یا به شما می‌گفتیم که از وطن و خانه و کاشانه خودتان دور شوید، تنها یک عده کمی به آن گوش فرا می‌دادند. چگونه این آیه با آنچه که ما گفتیم ناسازگار است؟ یعنی این را برخی قرینه برخلاف گرفته‌اند که اینجا کشتن حقیقی و قتل اتفاق نیفتاده است. آیه ۶۶ سوره نساء: «وَلَوْ أَنَّا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ» اگر به آنها دستور می‌دادیم و مقرر می‌کردیم که یکدیگر را بکشید و از خانه و کاشانه خودتان خارج شوید، جز یک عده قلیل این کار را نمی‌کردند؛ این معنایش چیست؟ معنایش این است که به آنها این را نگفتیم؛ قرار نشد اینها این کار را بکنند؛ می‌گوید اگر به آنها می‌گفتیم این کار را بکنید، جز عده قلیلی این کار را نمی‌کردند. پس معلوم می‌شود اینجا هم قتل حقیقی منظور نبوده و لذا این با آن آیه سازگار نیست. بالاخره وقتی خداوند به صراحت این را بیان می‌کند و این مبتنی بر سابقه یهودیان بوده، اگر این دستور را صادر می‌کرد نتیجه‌اش این بود که اغلب مردم عصیان کنند؛ یک قانونی مقرر شده که خدا می‌داند اکثراً اجرا نمی‌کنند؛ اگر اجرا نشود، جعل قانون لغو می‌شود. لذا می‌خواهند بگویند اینجا دستور به قتل حقیقی نبوده و شاهد آن هم این آیه است.

این اشکال هم وارد نیست؛ داستانی که باعث شد این آیه نازل شود و شأن نزول آن مربوط به اختلافی است که بین یکی از مهاجران و یکی از انصار پیش آمد در مورد آبیاری نخلستان‌ها؛ آنان برای پایان دادن به این نزاع خدمت پیامبر(ص) رسیدند و در آن ماجرا پیامبر(ص) حق را به مهاجر داد. انصاری بعد از این حکم، پیامبر(ص) را متهم کرد به اینکه چون آن طرف عمه‌زاده تو است (گویا زبیر بن عوام بوده)، تو به نفع او حکم کردی. پیامبر(ص) از این اتهام خیلی متأثر شد و آنگاه این آیه نازل شد «فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا»؛ این آیه (آیه ۶۵) مرتبط با آیه بعد است. مجموع این دو آیه را باید با هم در نظر بگیریم؛

آیه ۶۶ این بود: «وَلَوْ أَنَّا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ» آیه ۶۵ این است: «فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا» دستور می‌دهد به اینکه داوری پیامبر(ص) را بپذیرید، یعنی پذیرفتن داوری پیامبر(ص) کار مشکلی نیست؛ مشکل آن است که به امت‌های پیشین تکلیف شد، مثل یهودیان، آنجایی که امر به قتل صادر شد. کآن خداوند تبارک و تعالی خطاب به مؤمنین زمان پیامبر(ص) می‌فرماید: با این روحیه‌ای که شما دارید که در برابر داوری پیامبر(ص) تسلیم نیستید، اگر آن فرمانی که به آنها داده شد، به شما داده می‌شد یک عده کمی از شما آن را می‌پذیرفتید و به آن عمل می‌کردید. پس با این بیان، آیه ۶۶ سوره نساء نه تنها مخالف این تفسیر و این معنا از «فاقتلوا انفسکم» نیست بلکه موافق با آن و سازگار با آن محسوب می‌شود. شاهدهی که اینجا بعضی از بزرگان به آن استناد کرده‌اند این است که در ادامه می‌فرماید: «وَلَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا مَا يُوعَظُونَ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَأَشَدَّ تَثْبِيتًا» اگر آنها انجام می‌دادند آنچه را که به آن موعظه شده بودند، برای آنها خیلی بهتر بود. این دقیقاً بر وزن ذلکم «ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ عِنْدَ بَارِئِكُمْ» در همین آیه ۵۴ سوره بقره است؛ یعنی این ذیل در آیه ۶۶ سوره نساء با ذیل این آیه، هماهنگی و ارتباط بین این دو بخش را کاملاً فراهم می‌کند.

پس اشکال سوم هم وارد نیست.

پاسخ اشکال چهارم

اشکال چهارم این بود که امر به خودکشی یا دیگرکشی بسیار کار سختی بود و طبیعتاً چنین کار سختی را نمی‌توانستیم انتظار داشته باشیم که آنها انجام بدهند؛ پذیرفتن آن مشکل است؛ عطوفت‌ها تحریک می‌شود، دست‌ها و پاها می‌لرزد؛ لذا این را نباید به امر به قتل واقعی و پایان حیات و زندگی افراد معنا کنیم؛ یا باید بگوییم امر امتحانی است یا باید بگوییم قتل معنای ظاهری خودش را ندارد.

با توجه به آنچه که گفته شد، پاسخ این بخش هم معلوم است. ملاحظه فرمودید اولاً اینها بعد از آن حوادثی که پیش آمد متنه شدند و عده‌ای زیادی فهمیدند که باید به دستور خداوند عمل کنند. ثانیاً این امر متوجه همگان نبود؛ عده‌ای بودند که به گوساله پرستی روی نیاوردند و در این ماجراها برای آنها حقایق آشکار شد و آمادگی اجرای این امر را داشتند، کاملاً گوش به فرمان و مطیع خداوند بودند؛ این آمادگی در آنها فراهم شده بود، ولو یک عده قلیلی بودند اما برای این منظور کافی بود؛ اینها کسانی بودند که ادعا می‌کردند ما گوساله را نپرستیدیم. بنابراین از این جهت مشکلی پیش نیامد. با توجه به اینکه این احتمال تقویت شد که بعضی از اینها به عجز و ناله افتادند و حضرت موسی درخواست عفو کرد، در همان مراحل ابتدایی مسأله متوقف شد، ادامه پیدا نکرد و آن اثری که می‌خواستند حاصل شد و ادامه پیدا نکرد.

«والحمد لله رب العالمین»